نقدی بر فیلم «چرا گریه نمی‌کنی» که چند روز پیش در جشنواره فیلم فجر اکران شد

فیلمی بلاتکلیف که مخاطب عام را همراه نمی‌کند

رضا منتظری
منتقد سینما

ایـده اولیـه فیلم به خودی خود ایده خوبی اسـت و حرف‌هایی بـرای گفتـن دارد. مرد میانسـالی بعـد از فوت پـدر و مادرش، وظیفـه رسـیدگی به بـرادر کوچکترش را پیدا می‌کنـد و با مرگ ناگهانی برادرش، زندگی‌اش به انزوا کشیده می‌شود و معنایش را از دسـت می‌دهد. نکته جالب و طنزآمیز فیلم این اسـت که این شـخصیت توان گریـه کردنش را از دسـت می‌دهد و حالا اطرافیان می‌کوشـند تا این فـرد گریه کند.

وقتـی ایـن ایده دو خطـی را می‌خوانیـم می‌گوییم چقـدر ایده خـوب و بکری اسـت کـه تا الان نمونه‌اش را در سـینمای ایران نداشـته‌ایم. اما مشـکل از جایی شـروع می‌شـود که فیلمساز بلاتکلیف اسـت و نمی‌داند می‌خواهد از منظر روانشناسانه به فیلم نگاه کند یا جامعه‌شناسـانه موضوع را بررسـی کند یا یک اثر پسـت مدرن بسازد.

ایـن مـوارد باعـث شـده تـا در نهایـت ملغمـه‌ای به نـام «چرا گریـه نمی‌کنی» شـکل بگیرد و در انتهـا مخاطب نفهمد هدف فیلمسـاز چـه بوده اسـت. ایده اولیه فیلم تا حـدی قابل تأمل اسـت ولـی این ایـده در ادامه به شـدت الکن می‌ماند. شـاید اگر ایده اولیه فیلم به یک فیلم کوتاه داسـتانی تبدیل می‌شـد می‌توانسـت اثر قابل تأملـی را از خـودش ارائه دهد.

«چـرا گریه نمی‌کنی» یک فیلم مقلدانه و بی‌هدف اسـت. این فیلم با توجه به اینکه لشکری از بازیگران مطرح را برای جلوه و جلا دادن به فیلم در اختیار دارد ولی این چهره‌ها نیز کمکی به بهبود کیفی فیلم نمی‌کنند. دغدغه فیلم بسـیار سـانتی‌مانتال اسـت به طوری که شـاید عموم مردم نتوانند تصویر خودشان را درون کنش‌هـا و رفتار شـخصیت‌های فیلـم ببینند و توانایی ارتباط برقرار کردن با هدف فیلمسـاز را ندارند. کارگردان اصرار زیادی داشته تا در مباحث روانشناختی و جامعه‌شناختی حرفی بزنـد ولـی در نهایت چنیـن کاری را انجام نمی‌دهـد. در نتیجه «چـرا گریـه نمی‌کنی» فیلمی طولانی، کشـدار و حوصله سـربر شـده اسـت. با اتمام فیلم بدرسـتی نمی‌توانیم بفهمیم هدف فیلمسـاز از سـاخت «چرا گریـه نمی‌کنی» چه بوده اسـت. آیا او دنبـال یـک الگوبـرداری ضعیـف از فیلم‌هـای پسـت مدرن تاریـخ سـینما بـوده یا به‌دنبـال هدف دیگـری بوده اسـت. در بعضـی سـکانس‌های خـاص مثـل سـکانس دشـت لاله‌های واژگـون، فیلـم به سـمت فیلم‌های پسـت مدرن مـی‌رود و در بعضی سـکانس‌ها شـاهد طرح مباحث روانشناسی هستیم و فیلم در میان این حوزه‌ها بلاتکلیف اسـت و مشـخص نیست می‌خواهـد چه حرفـی را بزند و چه پیامـی را به گوش مخاطب برسـاند. در فیلـم با تعدادی زیادی بازیگر و شـخصیت اضافی طرف هسـتیم که کمکی به داسـتان نمی‌کنند. مثلاً شخصیت عمـه بـا بازی هانیه توسـلی چه کارکردی در فیلـم دارد یا بود و نبود شـخصیت دوسـت صمیمی چه فرقی به حال فیلم دارد. یعنی اگر این شـخصیت‌ها را حذف کنیم هیـچ اتفاقی در روند داسـتان نخواهد افتاد. فکر می‌کنم «چرا گریه نمی‌کنی» کاری بوده که یکسـری دوست جمع شـده‌اند و گفته‌اند حالا فیلمی بـا تم روشـنفکرمآبانه بسـازیم. حدس می‌زنم هیـچ هدفی در ورای فیلـم وجـود نداشـته اسـت. مهمتـر از همه اینکـه ما با یکسـری شـخصیت‌هایی در فیلم روبه‌رو هسـتیم که مصداق آنهـا را در جامعـه زیسـتی خودمـان نمی‌توانیـم پیـدا کنیم. ما وقتـی بـه زندگـی و جامعه‌مـان نـگاه می‌کنیـم نمی‌توانیم این همه انسـان بی‌دغدغه و بی‌تفاوت نسـبت به مسائل زندگی را پیدا کنیم. انگار شـخصیت‌های فیلم برای این جامعه نیسـتند و از یک سـیاره دیگر آمده‌اند و چیزی برایشـان اهمیت ندارد. اگـر بخواهیـم خیلی بااغماض بـه فیلم نگاه کنیـم، «چرا گریه نمی‌کنی» به مذاق یک عده از سـینه‌فیل‌ها یا عاشـقان پرشـور سـینما خـوش خواهد آمد. فیلمی نیسـت که مخاطـب عام را بـا خـودش همراه کند و اگر کسـی پای فیلم بنشـیند به خاطر لشـکر بازیگرهـای نامـدارش خواهـد بـود. ایـن بازیگـران هم بیشـتر در حکم ویترین هسـتند و بود و نبودشان خیلی کمکی به فیلـم نمی‌کند.

برای دستیابی به مختصات «سینمای شخصیت های ماندگار» نه فقط باید به بازخوانی زندگی شخصیت های برجسته و شناخته تاریخ پرداخت، که رجوع به زندگی بلندبالای مردم این سرزمین بستری پرعاطفه و سخاوتمند برای پرواز است

یادداشتی به انگیزه تماشای «سرهنگ ثریا» یکی از فیلم‌های خوب جشنواره چهل و یکم

تصویری استخوان سوز از ذبح انسانیت

شهاب شهرزاد ـ منتقد سینما/ سینمای ایران در این سال‌ها کمتر به نیازهای مخاطبانش پاسخ گفته است. اساساً به نظر می‌رسد اغلب آنچه در کارنامه سالانه این سینما می‌یابیم، در نهایت آثاری‌اند که به اراده و آمال فرنشینان یا سفارش‌دهندگان و سازندگانشان وفادارترند تا به مخاطب و نیازهایش. بنابراین معمولاً پیش از تولید به نیاز مخاطب فکر نمی‌کنند. از این روست که آثار به اصطلاح فاخر بی‌مخاطب دولتی، کم‌شمار نیستند. در واقع سینمای ایران، اهمیت دراماتورژی را چندان که شایسته است درنیافته.

یعنـی اگـر به روایتی از تاریخ و تقویم، ادبیات و یا از هرکجای حال و گذشـته خویش می‌پردازیم، پیش از تولیـد اثـر، بایـد به رصـد نیاز جامعـه مخاطب، بـه بـاور و انتظـار و زبـانِ مخاطـبِ امروز برسـیم. بازآمـده ایـن نـگاه بی اعتنا بـه دراماتـورژی و درک نیازهـای روزآمـد مخاطـب، بـه روشـنی و در ایـن سـالیان پیداست.

اما سـینمای راهبـردی، چنانچه مبتنـی بر خوانشِ نیـاز عمومـی مخاطبـان باشـد، راهـی اسـت برای پیوند تماشـاگران انبوه با سـینما. سـینما هنگامی که در برابر روزگار مخاطبانش آیینگی می‌کند، گامی به سـوی ماهیتِ خـود نیز برداشـته؛ ماهیتش در مختصات یک رسـانه. ماهیتِ سینما؛ درست آنجا که باید در برابر مخاطبانش آیینگی کند و گواه حال و روز جهان متن باشـد. سـینمای شـهادت‌دهنده؛ سـینمای گـواه! تجربه‌هایـی همچـون «سـرهنگ ثریـا» در واقـع دیکته‌هـای نانوشـته‌اند. در نـگاه بـه موضوعـات تاریخی معاصـر، یکـی از بزرگترین و شـایع‌ترین آفت‌ها، شـعارگرایی و سیاسـت‌زدگی اسـت. «سـرهنگ ثریـا» سیاسـت‌زده نیسـت و برعکـس؛ تا آنجـا که توانسـته چکیـده‌ای از اندوه و تلخـی بی‌پایـان مادران منتظر ایران را شـاعرانه و ریزبافت به تماشـا کشیده اسـت. به نظر می‌رسد عطـشِ آگاهـی از جریان‌هـا و شـخصیت‌های نقش‌آفریـن در پشـت صحنـه سیاسـت و تاریـخ معاصـر ایـران و انقـلاب، هیـچ‌گاه بـه ایـن انـدازه در بیـن نوجوانـان و جوانـان، پررنگ نبوده اسـت. اشـتیاق نسـل‌های تـازه بـرای آگاهـی سیاسـی و تاریخـی برخلاف نسـل‌های قبل‌تر فزونـی گرفته و آثاری همچون سـرهنگ ثریا، می‌تواند پاسـخی به گوشـه‌ای از این نیاز به دانسـتن باشد. بخواهیم یا نـه، فیلم، اثر نرگس آبیـار را تداعی می‌کند و برخی شـباهت‌ها ایـن نزدیکـی را برجسـته می‌کنـد. بـا این‌حال، «سـرهنگ ثریا» همچون «شـیار ۱۴۳» با یک بازی جاندار و درخشـان همراه است. نمی‌توان تصـور کرد که فیلم، بدون ژاله صامتی تا چه اندازه از جذابیتـش را حفـظ می‌کرد؛ حضـوری که کلیتِ فیلـم روی آن تکیه زده و بازیگر هم به شایسـتگی از عهـده کشـاندن این بار سـنگین برآمده اسـت. «سـرهنگ ثریا» یک حضور تکرارناپذیر دارد؛ از آن همدسـتی‌های کارسـاز نقـش و بازیگر در سـینما. بـازی ژالـه صامتـی در فیلـم، قابـل نقـد و تحلیل اسـت؛ از نگاهی که به ژرفای احسـاس شخصیت نقـب می‌زنـد تا حجـم حضـور. بازیگر «سـرهنگ ثریا» حجم حضور شخصیت را بر صحنه می‌نشاند و نفس‌هـای خواهنده مادر را به ریه‌های احسـاسِ تماشـاگر مـی‌وزد. «سـرهنگ ثریـا» در کنـار بازی درخشـان بازیگـر زن نقـش اول، طراحـی صحنه و مدیریـت هنری باورپذیری دارد و به‌عنوان سـکوی پرتاب سـازنده‌اش از تئاتر به سـینما، قابل دفاع از کار درآمـده اسـت؛ نویدبخش تولد یک سـینماگر اعتناپذیر. فیلم به یک نقطه پرابهام، شگفت و تلخ از تاریـخ معاصـر ما می‌پردازد؛ آنجا که در آن‌سـوی دیوارهای اردوگاه اشـرف، چهره سازمان مجاهدین خلـق را بی‌اغراق‌هـای رایـج بـه تماشـا می‌کشـد. تصویری شاعرانه و استخوان سوز از ذبح انسانیت. روبه‌رویی گروهک منافقین با آمال ایرانیان انقلابی و پشـت صحنـه آنچـه ناگفتنی‌ست در لایه‌هـای فیلم، شـکلی از روایت گرفته اسـت؛ روایتی نه با اوج و فرودهای رایج، بلکه متناسـب با رفتار درونی شـخصیت اصلـی و مادران امیـد و انتظار.

فیلمنامه با آنکه می‌توانسـت به جزئیات بیشـتر توجـه نشـان دهد، با تکـرار اراده مـادری که برای یافتـن فرزنـد، دیوارهـای قلعـه جنـون قـدرت و سیاسـت را می‌کوبـد، بـه نوعی از زیبایی‌شناسـی روایی رسـیده اسـت. «سـرهنگ ثریا»، اثری قابل اعتنا در حوزه سینمای راهبردیست؛ سینمایی که در مسیر تبیین و واکاوی تاریخ روزگار ما به روایت دلاوری‌هـا و مقاومتـی زنانـه می‌پـردازد. روایـت تلـخ و بـا شـکوه از تاریـخ مقاومت. به بـاور من، همان اندازه که شایسـته اسـت تا بـه جعلیات و روایت‌های ادبی دروغین به زبانی گوارا و شایسـته پاسخ داده شود، ضروری است که در تبیین تاریخ بی دروغ، نیز به روبه رویی با روایت های ناقص و آلوده و تحریف‌آمیز برخاسـت. این، اولویتی است کـه بایـد در برنامـه ریزی هـای مدیران بدرسـتی شناسـایی شود. ضرورتی برای برداشتن گام هایی عملی در مسـیر روایت بـی‌دروغ و باورپذیر تاریخ، شخصیت ها و رخدادهای معاصر. برای دستیابی به مختصات «سینمای شـخصیت های ماندگار» نـه فقط باید بـه بازخوانی زندگی شـخصیت های برجسـته و شـناخته تاریـخ پرداخـت، کـه رجوع بـه زندگی بلندبالای مردم این سـرزمین بسـتری پرعاطفـه و سـخاوتمند بـرای پرواز اسـت. مجال مرتفعی که «سرهنگ ثریا» در آن بال گشوده، این امیـد را همچنـان زنـده نگه می‌دارد که سـینمای نویـن ایـران، در پس ایـن تمرین‌هـا و آزمودن‌ها، آبستن پروازهایی بلند و جسورانه است. سینمایی که از هوای شـهادت نفـس می گیرد.